

## «زمین های مسلح»؛ نماد

### و حدت ارتش و سپاه

به گزارش قفسه کتاب، سردار گلعلی بابایی در حاشیه نشست نقد و بررسی کتاب «زمین های مسلح» که در نمایشگاه برگزار شد، گفت: با رفتن بنی صدر یک وفاق بین نیروهای گوناگون جنگ اتفاق افتاد. با رفتن او بود که بین سپاه و ارتش هماهنگی ها منسجم تر شد.

بنی صدر تفرقه ایجاد می کرد. شما اکثر عملیات های ما را بعد از فرار بنی صدر موفق می بینید. این وفاق تا جایی پیش می رود که بعد از عملیات فتح المبین برخی از گردان های سپاه و ارتش با همدیگر ادغام شدند.

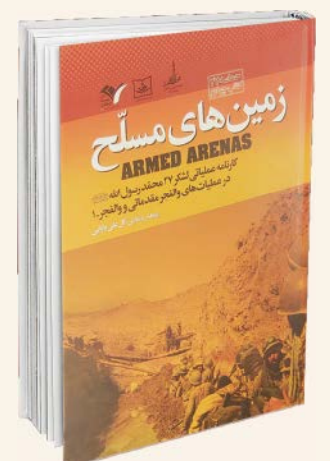
بابایی افزود: در عملیات بیت المقدس هم همین ادغام ها شکل گرفت. البته بعد از عملیات فتح خرمشهر غرور بی جا، برخی از عملیات ما را با نتایج نامطلوب روبه رو کرد. عملیات رمضان را ببینید. ما در این عملیات به درهای بسته خوردیم.

گلعلی بابایی به نقش آمریکایی ها در جنگ عراق و ایران پرداخت و گفت: بعد از عملیات آزادسازی خرمشهر نقش آمریکا برای مقابله پرنرگ تر می شود. حتی اسرائیل حملاتش را به جنوب لبنان بیشتر می کند. آمریکایی ها گروه مشاورانی راه انداختند و به صدام در اجرای بهتر عملیات مشاوره می دادند. با این مشاوره هایی که صورت می گرفت، می خواستند جلوی پیشروی ایران را در خاک عراق بگیرند. حتی در برخی مقاطع ما مشاوران روسی را می بینیم که به صدام مشورت می دادند. همین جریان بود که عملیات رمضان را به وجود آورد.

نویسنده کتاب های «همپای صاعقه» و «ضربت متقابل» ارتشیان را از نیروهای باایمان و وطن دوست جمهوری اسلامی خواند و یادآور شد: این که عملیات ارتشیان را نادیده بگیریم به دور از جوانمردی است. بسیاری از هواپیماهایی که به کمک سپاه می آمدند، مربوط به ارتش بود. هوانیروز دست ارتش بود.

گلعلی بابایی در توصیف و کیفیت همکاری های سپاه و ارتش در بعد از عملیات بیت المقدس گفت: بعد از عملیات بیت المقدس بیشتر همکاری ها، تخصصی بود. برخی از دشمنان کوردل سعی داشتند ارتش را وفاداران وطن و شاهنشاه معرفی کنند که به اجبار دارند در جنگ همکاری می کنند. مسلما در انجام عملیات ها اختلاف نظرهایی وجود داشته که در آن شرایط مسأله ای عادی و منطقی است.

گلعلی بابایی در اهمیت و نقش شهید همت در جبهه های غرب و جنوب افزود: شهید همت به نوع جنگیدن در جبهه جنوب بسیار انتقاد داشت و بر این عقیده بود که این طور جنگیدن در جبهه جنوب برابر است با از بین بردن بیت المال. ما باید بکوشیم جلوی تحریف گرفته شود. نباید روایت هایی را که از جنگ و دفاع مقدس ارائه می دهیم ضعیف باشند.



## چند خط درباره «زمین سوخته»، نوشته احمد محمود

# توصیفات میخکوب کننده آقای نویسنده



### وقتی کتاب

### زمین سوخته

### را می خوانی

### صدای میگ ها

### و ضد هوایی را

### می شنوی. احمد

### محمود دست تو

### را می گیرد و با خود

### به قهوه خانه مهدی

### پایتی یا همان مش

### میتی می برد، آنجا

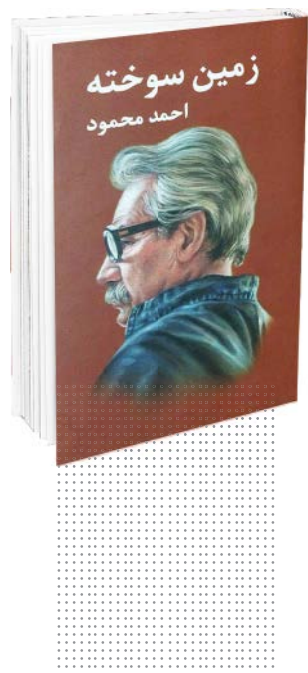
### توقفی می کنی و

### کنار رستم افندی و

### محمد مکانیک با

### چای شیرین روزت را

### آغاز می کنی



تکراری مثل پتک روی سرت کوبیده می شود و تو را در بهتی تلخ خرد می کند.

شخصیت پردازی هایی نظیر است. درد و خط شخصیتی خلق می شود، به اوج می رسد و پایانی شکوهمند را رقم می زند.

در یک صفحه با ده دیالوگ، ده شخصیت را تحویل می دهد، شخصیت هایی که با همان تک دیالوگ کوتاه، زیر و بم شان را می شناسی.

شخصیت ها هر چند از شماره بیرونند ولی چنان از هم تفکیک شده اند که با هر کدام شان زندگی می کنی.

انگار هنوز بابا رحمان همچنان پشت بام ایستاده و با لبخند، نگاهش به آسمان است. هنوز بابا اسمال را کنار دامنش می بینی، بال چشمت بالا می رود و در نگاه خالد غربی می بینی که آشنایی می جوید و آشنایی که غربی می کند.

تا پایان داستان حتی نام شخصیت اصلی را نمی فهمیم، کنشش کم رنگ است، شاید به این دلیل که نویسنده تجربیات شخصی اش را نوشته و می خواست خود را از داستان حذف کند و فقط آنچه را بگوید که دیده.

حماسه می توانست پرنرگ تر بیان شود اما شاید نوشتن این کتاب در اوج جنگ و عزاداری نویسنده در کم رنگ شدن حماسه مؤثر باشد.

البته شخصیت هایی مانند ننه باران و پسرش، عادل، دکتر شیدا، محسن و حاج افتخار از نمادهای حماسه در داستان هستند.

می توان با نگاهی عمیق تر هر آن کس که قرار را بر فرار ترجیح داده، نماد حماسه دانست. حتی اگر قهوه خانه ای داشته باشد و چای شیرین بدهد.

روزمگی در اوج هجوم را هم می توان نوعی دفاع دانست. بابا اسمال هم در حال دفاع است اما به معنایی وسیع تر. اگر هدف نویسنده همان طور که از او نقل شده، بیان درد مردم درگیر جنگ است تا مردم دیگر شهرها هم درک شان کنند به هدفش رسیده است.

نویسنده درد را با کلمات از زمان و مکان عبور داده و جاودانه می کند.

وقتی کتاب را تمام می کنی چیزی در درونت احساس می شود، بغضی به گلویت چنگ می زند و به تعبیر نویسنده انگشت سبابه ای مثل تیر سه شعبه به قلبت نشانه می رود. چند قدم می زنی و در آینه به چشمانت نگاه می کنی، رنگ چشمانت را نمی شناسی! انگار غربیه ای که با التماس، آشنایی می خواهد و انگار آشنایی که با حسرت به غربت می رود.



سید علی اصغر عیدآ...زاده

مرور نویس

با این دید کتاب را شروع کردم که قرار است نگاه متفاوتی به دفاع مقدس داشته باشم. نگاهی که برخی آن را واقع گرایی و برخی ضد جنگ می دانند. از کتاب ها و فیلم های مختلف، تصاویر تلخی به یاد دارم اما بدون شک تلخ ترین تصویر ممکن را احمد محمود برایم ترسیم کرد.

داستان عجیبی است. نویسنده خودش جنگ را درک کرده و بعد از بازگشت از مناطق جنگ زده و در سوگ برادر شهیدش این کتاب را نوشت.

همین تجربه ارزنده نویسنده، توصیفات را به اوج می رساند. توصیفات نویسنده زنده است، دست تو را می گیرد و به دل جنگ می برد. وقتی کتاب را می خوانی صدای میگ ها و ضد هوایی را می شنوی. احمد محمود دست تو را می گیرد و با خود به قهوه خانه مهدی پایتی یا همان مش میتی می برد، آنجا توقفی می کنی و کنار رستم افندی و محمد مکانیک با چای شیرین روزت را آغاز می کنی.

همیشه از خواندن توصیفات و فضا سازی ها گریزان بودم، احساس می کردم نویسنده ها و وقتم را با توصیف ها تلف می کنند اما جملات احمد محمود چنان بدیع و تازه اند که تو را میخکوب می کنند. زمان را با ساعت به تو نمی گوید، با فضا سازی و توصیف می فهمی که ساعت چند است.

با بلند شدن صدای آژیر قرمز، ضربان قلب تو نیز تندتر می شود، گویی تو هم صدای آژیر را می شنوی. جمله بندی ها استادانه اند. وقتی قرار است آرام باشی، جمله بندی ها طولانی اند و ضرباهنگ کند است. اما هر چه به پایان نزدیک تر می شوی، ضرباهنگ تندتر و جمله ها کوتاه و نفس گیر می شوند. نفس نفس زدن شخصیت اصلی را با کوتاه شدن جملات حس می کنی. انگار نویسنده، مخاطب و قلم نفس کم آورده...

از هر شخصیتی یک توصیف تکرار می شود، از خودت می پرسی فهمیده ام انگشت کوچک دست محمد مکانیک از بند دوم قطع شده است، می دانم که لکی سفید در چشم راست مش میتی است.

### این همه اصرار نویسنده برای تکرار

چیست؟

اما وقتی داستان به پایان می رسد، همان توصیفات

## درباره نویسنده؛ احمد محمود

است. زندان، تبعید، کودتای ۲۸ مرداد، داستان کوتاه، خروج از حزب، انقلاب، همسایه ها، جنگ و مرگ برادر از جمله رئوس اتفاقات مهم زندگی محمود تا پیش از نگارش زمین سوخته به شمار می آیند.

زمین سوخته، گزارشی دقیق و واقع گرایی از سه ماه اول جنگ ایران و عراق است. همچون «وداع با اسلحه» اثر ارنست همینگوی، زمان داستان از اواخر تابستان شروع می شود. داستان شامل سه بخش می شود. مقدمه ای بسیار طولانی که به چگونگی وقوع جنگ می پردازد. تنه اصلی داستان که به بررسی تغییرات عمده ای که جنگ در زندگی مردم به وجود آورده، می پردازد. قسمت پایانی نیز سرنوشت عمده شخصیت های داستان را رقم می زند.

«درد من این بی حسی، بی تفاوتی مناطق دور از جنگ بود. دلم می خواست لااقل مناطق دیگر مملکت ما بفهمند که چه اتفاقی افتاده است. همین فکر وادارم کرد که بنشینم زمین سوخته را بنویسم». رمان «زمین سوخته» حاصل تجربه شخصی نویسنده از جنگ است. محرک اولیه وی برای نوشتن، مرگ برادرش است. او و زمین سوخته هر دو در اهواز زاده می شوند. یکی نویسنده می شود و در مکتب رئالیسم با نگاهی متعهد و تا حدودی چپ، آثاری به یادماندنی همچون همسایه ها، مدار صفر درجه و درخت انجیر معابد را خلق می کند. دیگری رمانی می شود که روایتگر سه ماهه نخست جنگ ایران و عراق است. محمود در سال های جوانی (دوره پهلوی) یک فعال سیاسی حزبی